

علل سقوط تمدن‌ها در آیات قرآن بر اساس نظریه زمینه‌ای

سید مرتضی حسینی شاه‌ترابی^۱

عبدالقادر کمالی^۲

چکیده

علل سقوط تمدن‌ها یکی از پرسش‌ها و مسئله‌های مهم تمدن‌پژوهی است که با رویکردهای مختلفی به آن پاسخ گفته شده است. تحقیق حاضر، کوشیده است پاسخ این پرسش را با رویکرد دینی و با تکیه بر آیات قرآنی بیابد. روش این تحقیق، روش متن‌پژوهی و تحلیل آن مبتنی بر شیوه نظریه زمینه‌ای بوده است. این تحقیق، در سه محور مفهوم‌شناسی تمدن، روش تحلیل و یافته‌های تحقیق ساماندهی شده و به این نتیجه دست یافته است که تحولات منفی در دو بعد معیشتی و معرفتی از ابعاد سه‌گانه تمدن، در سقوط تمدن‌ها نقش دارند و بیشترین نقش هم از منظر قرآن در اختیار بعد معرفتی و مؤلفه عقاید دینی و مذهبی است. در کنار این بعد از ابعاد تمدن، تغییر و تحول منفی چهار مؤلفه از مؤلفه‌های شش‌گانه تمدن در بعد معیشتی نیز باعث سقوط تمدن‌ها می‌شود. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از نظام اجتماعی، نظام سیاسی، اقتصاد و هنجارها و قوانین.

واژگان کلیدی: تمدن، سقوط تمدن‌ها، قرآن، نظریه زمینه‌ای، تمدن‌پژوهی.

۱. گروه تاریخ و تمدن اسلامی، مجتمع عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

ایمیل: parsistudent@gmail.com

۲. گروه تاریخ و تمدن اسلامی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، سرپل، افغانستان.

مقدمه

قرآن به عنوان کتاب مقدس و معجزه آخرین پیامبر الهی مرجع فکری و اندیشه‌ای اسلام و مسلمانان است. همین مطلب سبب شده است متفکران مسلمان برای فهم و شناخت بهتر بسیاری از موضوعات و مسائل قرآن را مرجع فکری و اندیشه‌ای خود انتخاب کنند. از سویی، تمدن گرچه واژه‌ی متأخر و نوپدید است، پیشینه‌ای به درازای تاریخ دارد و به عنوان یکی از دستاوردهای مهم زندگی بشری توجه و مطالعه می‌شود. تمدن‌پژوهی در دنیای امروز اندک‌اندک به مطالعات ویژه‌ای تبدیل شده است که از سنخ دانش‌های میان‌رشته‌ای است و از منظرهای متفاوت و متعدد به مطالعه موضوعات مختلف و مرتبط با تمدن می‌پردازد که سقوط تمدن‌ها یکی از آنهاست. سقوط تمدن‌ها با رویکردها و روش‌های مختلفی قابل بررسی است. شاید هم عمده‌ترین و رایج‌ترین نوع آن رویکرد تاریخی باشد، اما منحصر به این رویکرد نیست. رویکرد دینی و روش تفسیری یکی از دیگر رویکردهای نوپیدا در مطالعه تمدن و علل سقوط تمدن‌هاست که موضوعات تمدنی را با توجه به گزاره‌های دینی تحلیل و بررسی می‌کند و مبنایش هم اعتماد به نقل و گزاره‌های دینی موردنظر است. تحقیق حاضر، می‌کوشد با اتخاذ رویکرد دینی و با تکیه بر گزاره‌های قرآنی، علل سقوط تمدن‌ها را تجزیه و تحلیل کند و بدین منظور از روش تحلیل «نظریه زمینه‌ای» استفاده می‌کند. در این راستا، ابتدا تعریف مفهومی و عملیاتی تمدن را روشن می‌کند؛ سپس، روش تحلیل خود را معرفی می‌نماید و یافته‌هایش را گزارش می‌دهد.

۱. مفهوم‌شناسی تمدن

تمدن مفهومی سهل و ممتنع است، مانند بسیاری از مفاهیم دیگر علوم انسانی که در نگاه نخست بسیار ساده، همگانی و فهم‌شدنی به نظر می‌رسند، اما در بررسی دقیق و تخصصی غموض معنایی خود را نشان می‌دهند به گونه‌ای که پژوهشگر ناگزیر است مفهوم برگزیده‌اش را تبیین و بر همان اساس سخن بگوید (آشوری، ۱۴۰۱). مفهوم

تمدن بارها و بارها گفت‌وگو شده است و پژوهشگران متعدد از منظرهای مختلف آن را بازتعریف کرده‌اند (کرمی، ۱۳۸۸ به نقل از میر محمدی، ۱۳۹۱، ص ۷-۶۱). نوشتار حاضر نیز، به جای تکیه بر بازتعریف‌های گذشته، تلقی‌اش را از مفهوم تمدن بیان می‌کند و به ادامه تحقیق می‌پردازد. در این راستا، ابتدا تعریف مفهومی و سپس، تعریف عملیاتی تمدن بیان می‌شود.

۱-۱. تعریف مفهومی تمدن

تمدن محصول فرهنگ و زندگی جمعی است و بدون اجتماع، هیچ فرهنگی شکل نمی‌گیرد. بدون فرهنگ و اجتماع هم هیچ «تمدنی» خلق نمی‌شود (نجفی، ۱۳۹۱، ص ۲۹)؛ اما این به آن معنا نیست که هر اجتماعی تمدن دارد. هر اجتماعی به‌طور طبیعی، فرهنگ خاص خودش را دارد، اما برای رسیدن به تمدن باید کوشش کند. کوشش برای آسان‌تر کردن زندگی و بهتر ساختن نگاه و شناخت انسان نسبت به هستی تمدن را می‌سازد. بنابراین، «تمدن» عبارت است از یافته‌ها، ساخته‌ها و اندیشه‌های آدمی در زندگی اجتماعی که در پی تلاش انسان برای تسهیل زندگی و بهبود معرفت بشری به دست آمده و در فرآیندی تاریخی نهادینه شده است (مؤنس، ۱۹۹۸، ص ۱۵).

۱-۲. تعریف عملیاتی

تعریف عملیاتی گرچه بیشتر در تحقیق‌ها و پژوهش‌های جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی مطرح می‌شود، منحصر به آن‌ها نیست. این شکل از تعریف در تحقیق‌های تاریخی و تفسیری نیز دیده می‌شود و می‌توان از آن برای بررسی دقیق‌تر و روشمند موضوع استفاده کرد. البته فرآیند تعریف عملیاتی که تعریف یک مفهوم به ابعاد و مؤلفه‌هاست بسیار دشوارتر از تعریف مفهومی است. با این حال، ساده‌ترین راه برای تعریف عملیاتی تمدن و مشخص کردن ابعادش، تقسیم دوگانه به ابعاد مادی و معنوی است. با این حال نوشتار حاضر، تمدن را به ابعاد «معیشتی»، «معرفتی» و «فضیلتی» تقسیم می‌کند؛ تقسیمی که با تعریف مفهومی پیش‌گفته از تمدن، سازگارتر است.

۱-۲-۱. بعد معیشتی تمدن

معیشت اصطلاحی قرآنی از ماده «عاش یعیش» و به معنای کیفیت و چگونگی تطورهای زیستن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۲۷۶-۲۷۹)؛ اما منظور از «بعد معیشتی» تمدن، بخشی است که برای زندگی اجتماعی ضروری است و بدون آن جامعه انسانی مشکل اساسی می‌یابد. این بعد از تمدن، محصول تلاش آدمی برای تسهیل زندگی بشر است (ویل دورانت، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳-۶)، و مؤلفه‌هایش عبارت‌اند از: «نظام اجتماعی»، «حکومت و سیاست»، «اقتصاد»، «هنجارها و قوانین» (هنجارها و قوانینی که دو بخش عمده دارند: ۱. دینی؛ ۲. غیردینی)، «زبان و خط» و «تکنولوژی و فن‌آوری».

۱-۲-۲. بعد معرفتی

معرفت و شناخت هستی و نظام آفرینش جزو نگرانی‌های همیشگی و پایدار بشر بوده و است؛ به همین سبب، معرفت و شناختی که هر تمدن ارائه می‌کند امری حائز اهمیت و اساسی در آن تمدن است؛ به‌ویژه این‌که معرفت حاصل‌آمده بر «بعد معیشتی» تمدن تأثیر آشکار می‌گذارد. بر این اساس، «بعد معرفتی»، بخشی از تمدن است که شناخت و آگاهی آدمی از جهان هستی را شکل می‌دهد و بر چگونگی ارتباطش با نظام هستی اثر می‌گذارد. این بعد از ابعاد تمدن، دستاورد کوشش آدمی برای «بهبود معرفت بشری» است و مؤلفه‌هایش عبارت‌اند از: «علم و دانش»، «عقاید دینی و مذهبی»، «اساطیر و افسانه‌ها».

۱-۲-۳. بعد فضیلتی

برخی از رفتارها و دستاوردهای آدمی ضرورت نخستین ندارند، بلکه فضیلت و برتری محسوب می‌شوند و زندگی را خوشایندتر می‌کنند. این گونه از رفتارها و دستاوردهای تمدنی را «بعد فضیلتی» تمدن می‌نامیم که مؤلفه‌هایش عبارت‌اند از: «آداب و رسوم»، «اخلاق» و «هنر».

۲. روش تحلیل

مؤلفه‌های برشمرده برای هریک از ابعاد تمدن، یعنی «نظام اجتماعی»، «حکومت و سیاست»، «اقتصاد»، «هنجارها و قوانین»، «زبان و خط»، «تکنولوژی و فن‌آوری»، «علم و دانش»، «عقاید دینی و مذهبی»، «اساطیر و افسانه‌ها»، «اخلاق»، «هنر» و «آداب و رسوم» همگی شرایط لازم برای تمدن‌اند، اما به‌تنهایی منجر به پیدایی تمدن نمی‌شوند. این شرایط لازم، نیازمند همراهی با شرط یا شرایط کافی هستند تا تمدن حاصل شود. البته، بهتر است به‌جای صحبت از شرط کافی، از شرایط کافی برای تمدن صحبت کنیم. همچنین، تمدن محصول تلاش آدمی برای رسیدن به زندگی و معرفت بهتر است. پس مناسب‌تر است «بهبود در سبک زندگی» و «بهبود در معرفت بشری» را شرایط کافی تمدن بینگاریم و بگوییم: مؤلفه‌های تمدن به همراه «بهبود در سبک زندگی» یا «بهبود در معرفت بشری» منجر به شکل‌گیری تمدن می‌شوند و تا زمانی که مؤلفه‌های تمدن، در کنار یکی از این شرایط کافی قرار نگیرند، به تمدن نمی‌انجامند.

شرایط لازم تمدن + شرایط کافی تمدن —————> تمدن

(بعد معیشتی، بعد معرفتی، بعد فضیلتی) + (بهبود در سبک زندگی، بهبود در معرفت بشری) —————> تمدن

از سوی دیگر، همچنان‌که «شرایط لازم» به همراه «شرایط کافی» به ظهور تمدن می‌انجامند، ضعف و فقدان هرکدام از این شرایط هم می‌تواند به ضعف و سقوط آن منجر شود. قرآن در موارد متعددی پیامدهای انسانی ضعف و فقدان هریک از این «شرایط لازم» را بیان کرده است و با تعابیر مختلفی از قبیل «هلاکت» (کوثری، ۱۳۹۴، ج ۲) و «تدمیر» (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۵۷)، یاد می‌کند.

این آیات به‌طور عموم به سقوط جوامع کوچک و بزرگ بشری اشاره می‌کنند و درباره سقوط تمدن یا تمدن‌ها سخن صریح و مستقیم نمی‌گویند (رکن الدینی، ۱۳۸۳)؛ اما جامعه زیربنا و بستر ظهور و شکل‌گیری تمدن را بیان می‌کنند که پایداری و بقای یک تمدن متوقف بر پایداری و بقای زیربنا و بستر آن است. بنابراین، می‌توان

نتیجه گرفت که سقوط جامعه منجر به سقوط تمدن می‌شود و عوامل سقوط جامعه می‌تواند عوامل سقوط تمدن محسوب شود؛ گرچه سقوط جامعه شرط لازم و کافی سقوط تمدن نیست، بلکه شرط کافی سقوط تمدن است.

بر این اساس، تحقیق حاضر، آیات ناظر به سقوط جوامع را به روش «نظریه زمینه‌ای» (گراندد تئوری) تحلیل می‌کند. «نظریه زمینه‌ای» یکی از شناخته‌شده‌ترین روش‌های تحلیل از روش‌های کیفی و مبتنی بر استقراء و اکتشاف است و به جای آزمودن تئوری‌های موجود، به تدوین تئوری می‌پردازد (دانایی فرد، ۱۳۸۶، ص ۶۹-۹۷).

در این روش برای تحلیل داده‌ها از سه مرحله کدگذاری به نام‌های «کدگذاری باز»، «کدگذاری محوری» و «کدگذاری گزینشی» استفاده می‌شود و کدگذاری فرآیندی است که طی آن پژوهشگر به جداسازی، مفهوم‌بندی و یکپارچه کردن داده‌ها می‌پردازد (مهرابی، ۱۳۹۰، ص ۵-۳۰).

۳. یافته‌ها

بررسی نخست و ابتدایی آیات قرآنی با جستجوی کلیدواژه‌های «تدمیر»، «تتیر» و «هلاکت» نود آیه را گردآورد که پس از لحاظ دقت‌های معنایی، مشخص شد تنها حدود بیست مورد از آن‌ها به سقوط تمدن‌ها مربوط می‌شوند و می‌توانند برای تحلیل استفاده بشوند. آیات مرتبط عبارت‌اند از:

آیات مورد استفاده در این تحقیق	
ردیف	متن و شماره آیه
۱	أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (محمد، ۱۰).
۲	وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَظْعِفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (الأعراف، ۱۳۷).

۳	و مَكْرُواً مَّكَراً وَ مَكْرَنَا مَكْراً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (النمل، ۵۰-۵۱).
۴	أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أُنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ (الأنعام، ۶).
۵	كَذَّابٍ آلٍ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ (الأنفال، ۵۴).
۶	وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (يونس، ۱۳).
۷	وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (إبراهيم، ۱۳).
۸	وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيراً (الإسراء، ۱۶).
۹	وَ تِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً (الكهف، ۵۹).
۱۰	مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (الأنبياء، ۶).
۱۱	ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (الأنبياء، ۹).
۱۲	فَكَأَيُّ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بُرٌّ مَعْطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مَشِيدٌ (الحج، ۴۵).
۱۳	وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلاً وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (القصص، ۵۸).
۱۴	وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولاً يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ (القصص، ۵۹).
۱۵	وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (العنكبوت، ۳۱).

۱۶	أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ النَّبِيعِ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (الدخان، ۳۷).
۱۷	وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (محمد، ۱۳).
۱۸	تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يَرَى إِلَّا مَسَاكِنَهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (الأحقاف، ۲۵).
۱۹	فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْغْنَاهُمْ تَذْمِيرًا (الفرقان، ۳۶).
۲۰	وَقَوْمُ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَاعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا؛ وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا؛ وَ كَلَّا صُرْبُنَا لَهُ الْأَمْثَالُ وَ كَلَّا تَبَرَّنَا تَبِيرًا (الفرقان، ۳۷-۳۹).

۱-۳. ظلم و ستم اجتماعی

تمدن در سه بعد «معیشتی»، «معرفتی» و «فضیلتی» از برخی آیات قرآن، به‌ویژه آیه ۱۳۷ سوره اعراف استنتاج می‌شود، ظلم و ستم اجتماعی که در جامعه طبقاتی به بالاترین اندازه‌اش می‌رسد، یکی از عوامل سقوط تمدن است. البته ظلم و ستم اجتماعی خود در زیر مجموعه مقوله‌ای به نام نظام اجتماعی قرار می‌گیرد و نظام اجتماعی، یکی از مؤلفه‌های بعد معیشتی تمدن است. این ظلم و ستم برآمده از روابط اجتماعی شکل گرفته و برخاسته از نظام اجتماعی یک تمدن است. همچنان‌که نظیر آن در تمدن‌های هند و مصر ظهور تاریخی یافته است.

۲-۳. زیاده‌روی در خوش‌گذرانی و رفاه‌گرایی

آیه ۵۸ سوره قصص تصریح می‌کند که جوامع متعددی به خاطر زیاده‌روی در خوش‌گذرانی و رفاه‌گرایی هلاک شدند. به تعبیر دیگر «مصرف‌گرایی» افراطی و اسراف که زیر مجموعه مقوله اقتصاد است یکی از عوامل سقوط تمدن می‌شود. در بررسی حکومت‌های سیاسی هم فراوان دیده می‌شود زیاده‌روی در خوش‌گذرانی و رفاه‌گرایی باعث سقوط و اضمحلال‌شان شده است و تمدن‌ها هم از این قاعده استثنا نیستند. به‌خصوص باید توجه داشت «بهبود زندگی بشری» با «زیاده‌روی در خوش‌گذرانی» و «مصرف‌گرایی» تفاوت دارد و دو امر متفاوت‌اند.

۳-۳. ظلم و ستم سیاسی

برخی از آیات قرآن ظلم و ستم سیاسی و حکومت ستمگر و طاغوتی را برجسته‌سازی می‌کنند و ظلم و جور سیاسی آن‌ها را عامل هلاکت و ویرانی می‌دانند؛ ظلم و ستمی که زیرمجموعه مقوله «حکومت و سیاست» در «بعد معیشتی» تمدن قرار می‌گیرد. تفاوت ظریفی بین «ظلم و ستم اجتماعی» و «ظلم و ستم سیاسی» است؛ اولی از سوی اجتماع و قراردادهای اجتماعی شکل گرفته است و دومی از سوی «حکومت و سیاست» است و دستاورد رفتارهای سیاسی حاکمان است.

۳-۴. جرم

تعبیر جرم در آیات قرآنی متعدد تکرار شده است و به نظر می‌رسد بین «جرم» و «گناه» تفاوت معنایی دقیقی است. جرم را می‌شود بیشتر ناظر به هنجارها و قوانین جامعه گرفت، هنجارها و قوانینی که از عقاید دینی برخاسته‌اند و گناه را بیشتر ناظر به باید‌ها و نبایدهای صرفاً دینی و مذهبی. به هر حال، در هر دو صورت موارد مذکور، زیرمجموعه هنجارها و قوانین محسوب می‌شوند. بنا بر آیات قرآنی متعدد از جمله آیات شش سوره انعام و سیزده سوره یونس، گناه و جرم و به تعبیر دقیق‌تر گسترش جرم و گناه باعث سقوط تمدن می‌شود. طبیعی است، تمدنی که هنجارشکنی و قانون‌گریزی و جرم و گناه در آن فزونی پیدا کند، ساختارهای متزلزلی می‌یابد و این زلزل به سقوطش می‌انجامد.

۳-۵. دین‌زدایی و دین‌ستیزی

آیات متعددی از جمله آیه ۱۰ سوره «محمد»^(ص)، ۵۰ تا ۵۱ سوره «نمل»، ۱۳ سوره ابراهیم و ۳۶ سوره فرقان به «کفر و دین‌گریزی»، «تکذیب آیات الهی»، «ستیز با پیامبران» و «دین‌ستیزی» جوامع و نقش این نوع از رفتارها در سقوط و هلاکت و ویرانی جوامع اشاره دارد، مواردی که زیرمجموعه عقاید دینی و مذهبی قرار می‌گیرند. تجربه تاریخی نیز نشان داده است هر تمدن دین و عقاید دینی و مذهبی ویژه‌ای دارد که بدون آن به آسیب گرفتار می‌شود. دین‌ستیزی البته به معنای مقاومت در برابر

تفکر دینی و مذهبی الهی است نه ادیان ساختگی و زمینی.

۴. مدل به دست آمده

با توجه به مفاهیم به دست آمده و کدگذاری‌های انجام شده در این تحقیق و نیز با رجوع به تعریف مفهومی و عملیاتی برگزیده شده در ابتدای نوشتار، تحلیل علل سقوط تمدن‌ها این طور جمع بندی می شود که بر اساس آیات قرآنی دو بعد از ابعاد سه گانه تمدن یعنی «بعد معیشتی» و «بعد معرفتی» بیشترین نقش را در سقوط تمدن‌ها ایفا می کنند و «بعد معیشتی» با چهار مؤلفه زیر مجموعه اش اعم از «حکومت و سیاست»، «نظام اجتماعی»، «اقتصاد» و «هنجارها و قوانین» و «بعد معرفتی» با مؤلفه «عقاید دینی و مذهبی» اش در سقوط تمدن‌ها نقش آفرینی دارد. در این راستا، «حکومت سیاسی» با اعمال «ظلم و ستم سیاسی» و ناعدالتی تمدن را به سوی سقوط می برد و «نظام اجتماعی» با اعمال «ظلم و ستم اجتماعی» و نابرابری اجتماعی به سقوط می کشاند. «مصرف گرایی» و «افراط و اسراف در خوش گذرانی» در محور «اقتصاد» و گسترش «جرم و گناه» و فسق و فجور هم در محور مؤلفه «هنجارها و قوانین» از «بعد معیشتی» و «دین زدایی و دین ستیزی» با تمامی اقسامش اعم از «کفر و دین گریزی»، «تکذیب آیات الهی»، «ستیز با پیامبران» و «دین ستیزی» در محور مؤلفه «عقاید دینی و مذهبی» از «بعد معرفتی» در تمدن منجر به سقوط تمدن می شود.

نکته مهمی که باید بدان توجه داشت تأکید قرآن بر بعد معرفتی و نقش مؤلفه «عقاید دینی و مذهبی» بر سقوط تمدن و رابطه نزدیک این بعد با «بعد معیشتی» تمدن است. از نگاه قرآن «بعد معرفتی» در رابطه تنگاتنگی با «بعد معیشتی» «تمدن» است و ظلم و ستم سیاسی و اجتماعی و گسترش جرم و گناه و فسق و فجور در یک تمدن به نوع تعامل آن تمدن با «عقاید دینی و مذهبی» و سیاست‌های مبتنی بر «دین زدایی و دین ستیزی» اش در جامعه برمی گردد. بنابراین، تمدنی که به «کفر و دین گریزی» روی آورده و آیات الهی را تکذیب کند و با پیامبران بستیزد و از جامعه دین ستیزی کند به طور طبیعی به ظلم و ستم سیاسی و اجتماعی و جرم و گناه و

اسراف و زیاده‌روی مبتلا می‌شود و اگر بازنگری و اصلاح نکند، سقوط می‌کند.

جدول استخراج داده‌ها			
متغیر وابسته (موضوع)	ابعاد	مؤلفه‌ها	مفاهیم سطح نخست
سقوط تمدن	بعد معیشتی	نظام اجتماعی	ظلم و ستم اجتماعی
		اقتصاد	زیاده‌روی در خوش‌گذرانی و رفاه‌گرایی
			اسراف
		حکومت و سیاست	ظلم و ستم سیاسی
		هنجارها و قوانین	جرم
	بعد معرفتی	عقاید دینی و مذهبی	کفر و دین‌گریزی
			دین‌ستیزی
			ستیز با پیامبران
			تکذیب آیات الهی

نتیجه‌گیری

تمدن در سه بعد «معیشتی»، «معرفتی» و «فضیلتی» اش مؤلفه‌های مختلفی دارد که عبارت‌اند از: «نظام اجتماعی»، «حکومت و سیاست»، «اقتصاد»، «هنجارها و قوانین»، «زبان و خط»، «تکنولوژی و فن‌آوری»، «علم و دانش»، «عقاید دینی و مذهبی»، «اساطیر و افسانه‌ها»، «آداب و رسوم»، «اخلاق» و «هنر».

استفاده از روش کیفی نظریه زمینه‌ای در تحلیل آیات قرآن نشان می‌دهد تحولات منفی در دو بعد معیشتی و معرفتی از ابعاد سه‌گانه تمدن در سقوط تمدن‌ها نقش اساسی دارند و بیشترین نقش هم از منظر قرآن برای بعد معرفتی و مؤلفه عقاید دینی و مذهبی است. در کنار این بعد از ابعاد تمدن، تغییر و تحول منفی چهار مؤلفه از مؤلفه‌های شش‌گانه تمدن در بعد معیشتی نیز باعث سقوط تمدن‌ها می‌شود. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: نظام اجتماعی، نظام سیاسی، اقتصاد و هنجارها و قوانین.

منابع

قرآن کریم.

۱. آشوری، داریوش، (۱۴۰۱)، تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: نشر آگه، چاپ نهم.
۲. دانایی‌فرد، حسین، (۱۳۸۶)، استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، اندیشه مدیریت، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان.
۳. دورانت، ویل، (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. رکن‌الدینی، سید حسین، (۱۳۸۳)، علل انحطاط و سقوط جوامع از دیدگاه قرآن، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۵. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۶. کرمی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، جستاری نظری در باب تمدن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. کوثری، عباس، (۱۳۹۴)، فرهنگ‌نامه تحلیلی وجوه و نظائر در قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. مؤنس، حسین، (۱۴۱۹)، الحضارة: دراسة فی اصول و عوامل قیامها و تطورها، کویت: سلسلة عالم المعرفة، چاپ دوم.
۱۰. مهربانی، امیر حمزه، (۱۳۹۰)، معرفی روش‌شناسی نظریه داده‌بنیاد برای تحقیقات اسلامی، مدیریت فرهنگ سازمانی، سال نهم، شماره ۲۳، بهار و تابستان.
۱۱. میرمحمدی، سید ضیاءالدین، (۱۳۹۱)، درآمدی بر چیستی تمدن اسلامی از دیدگاه مستشرقان، فصلنامه تاریخ اسلام، سال سیزدهم، شماره دوم، تابستان، شماره مسلسل ۵۰.
۱۲. نجفی، موسی (۱۳۹۱)، تفکر و تمدن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

تصویر خانواده متعادل در قرآن و روایات

محمد پناهی^۱

چکیده

خانواده رکن اساسی جامعه انسانی است و شرط استواری آن وجود روابط صحیح بین اعضاء خانواده است. در اهمیت نقش خانواده همین نکته بس که در پیشینه اغلب اشخاصی که در جامعه دچار انحطاط اخلاقی و باعث ایجاد انحراف در جامعه شده‌اند مشکلات خانوادگی کاملاً مشهود است. محققین علوم تربیتی با توجه به اهمیت نقش خانواده کوشیدند تا با ارائه راهکار جهت استحکام این نهاد کوچک از انحرافات اجتماعی جلوگیری کنند و تحصیل این مهم نیازمند آشنایی هر یک از اعضای خانواده با وظایف خویش است. با توجه به اهمیت نقش خانواده و با توجه به جامع بودن دین مقدس اسلام، این مهم نیز مورد توجه دین مبین اسلام بوده است و آموزه‌های مانند ایمان و فضیلت‌گرایی اعضای خانواده، توجه به اهداف ارزشمند، توجه به غریزه جنسی همسر، آشنایی کامل اعضاء با وظایف خود، پرهیز از افراط و تفریط، هدیه دادن جهت استحکام این نهاد بیان شده است که می‌توان با رعایت و بکار بردن این آموزه‌ها در زندگی، از ثمره آن که صفا و صمیمیت بین اعضا و استحکام خانواده و از بین رفتن انحرافات اجتماعی است بهره‌مند شد.

واژگان کلیدی: استحکام خانواده، ایمان، خانواده متعادل، محبت، هدیه.

۱. گروه جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

مقدمه

خانواده یکی از نهادهای بنیادی و سازنده اجتماعات بشری است و نقش بسزایی در رشد و تربیت افراد جامعه و توسعه و تقویت ارزش‌های والای انسانی دارد. آنچه در عصر حاضر ذهن اندیشمندان و جامعه‌شناسان را به خود مشغول ساخته مسائل مربوط به خانواده است. خانواده به‌عنوان مهم‌ترین کانون بشری، عنصر اساسی در تشکیل، پیشرفت و موفقیت یک جامعه و ملت است و لذا سعادت هر جامعه‌ای منوط به نیک بختی خانواده‌های آن جامعه است. بنابراین، باید هر چه بیشتر در جهت نیل به سعادت‌مندی آن کوشید که دستیابی به این مهم تنها از طریق شناسایی کامل عوامل تحکیم بنیان خانواده امکان‌پذیر است. در این مقاله مهم‌ترین عوامل استحکام خانواده از منظر قرآن و سنت مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. انگیزه تحکیم روابط در خانواده

پایداری خانواده در طول تاریخ و در پهنه جغرافیای ملل، حاکی از انگیزه یا انگیزه‌هایی برای حفظ روابط و پیوند میان اعضای آن است. تحلیل این پیوند، در خانواده‌های مختلف با ساختارهای گوناگون، نمایانگر چند انگیزه محدود است. برخی روانشناسان معاصر، آدمی را دارای چند انگیزه اصلی و بنیادی می‌دانند. برخی دو گزینه «صیانت ذات و غریزه جنسی» را برمی‌شمارند. برخی «انگیزه اجتماعی» را نیز به آن دو می‌افزایند و برخی چهار گزینه «صیانت ذات، تغذیه، غریزه جنسی و میل اجتماعی» را جزء این انگیزه‌ها به حساب می‌آورند. برخی که «میل جنسی» را محور تصمیم‌گیری‌ها و تحرکات بشر می‌دانند، اعتقاد دارند که هدف اصلی تشکیل خانواده، شکل حقوقی و رسمی دادن به ارضای این غریزه است.

در پاسخ باید گفت: میل جنسی در تشکیل خانواده (ازدواج) انگیزه مؤثر و اصلی است؛ اما در روابط و پایداری آن نقش انگیزه را نخواهد داشت و اگر عوامل دیگر به کمک آن نیایند، به‌تنهایی عاملی کافی نخواهد بود؛ زیرا منظور از تحکیم روابط، تداوم آن تا پایان همزیستی است. درحالی‌که میل جنسی در طول زندگی شدت و

ضعف دارد و در دوران پیری اصولاً نقشی نخواهد داشت؛ ولی روابط در بسیاری از خانواده‌ها در این دوران قوی‌تر و پایدارتر است و برعکس در بسیاری از خانواده‌های جوان که میل جنسی شدیدتری حاکم است، به لحاظ آن‌که این میل در خارج از خانواده پاسخ داده می‌شود، سستی بیشتری مشاهده می‌شود. پس «میل جنسی» در تحکیم روابط اعضای خانواده، نقش انگیزشی نداشته، بلکه عامل تقویت‌کننده است و به طراوت محیط و بالا بردن آستانه تحمل کمک می‌کند؛ لذا نقش بسیار مهمی در خانواده دارد و همسران می‌توانند از آن برای یک زندگی پایدار کمک بگیرند. از میان انگیزه‌های متفاوت و فراوانی که برای برپایی خانواده و حفظ پیوند میان اعضا می‌توان برشمرد، چند عامل عمده به نظر می‌رسد:

۱-۱. فطرت

انسان برحسب فطرت، جمع طلب و به‌طور طبیعی از انزوا و تنهایی گریزان است. به همین لحاظ تا قبل از تشکیل خانواده، به خانواده‌ای که در آن متولد شده، وابستگی شدید دارد و در فرصت مناسب، خود تشکیل خانواده می‌دهد و به آن وفادار می‌ماند. هم‌چنین، تعلقات انسان به محیط و افرادی که با آن‌ها مأنوس شده، به‌طور فطری انسان را پابیند می‌کند؛ گرچه به‌ظاهر امری اکتسابی به نظر می‌رسد، اما جذبه‌ای از درون است.

۱-۲. اخلاق

خلق، عبارت از «عادت، مروت، طبع و دین» است. غزالی نیز اخلاق را عبارت از «اصلاح و پیراستن قوای سه‌گانه تفکر، شهوت و غضب» می‌داند. وی معتقد است، اخلاق، هیئتی رسوخ یافته در نفس است که باعث می‌شود انسان با سهولت، آسانی و بدون تأمل و اندیشه رفتار نماید. این حالت، زمینه صدور افعال پسندیده و نیکو و دوری از افعال زشت و ناپسند است. با رجوع به این دو تعریف و دیگر تعاریف اخلاق، مشخص می‌شود که رابطه اخلاق و خانواده، رابطه‌ای کاملاً مستقیم و الزامی است؛ زیرا جز در محیط امن و سازنده خانواده، انسان هرگز قادر به کسب آگاهی،

کمال و رفع نواقص از نفس و رفتار خود نیست؛ بنابراین، انسان که جویای کمال و گریزان از ضعف و نقص است، طالب حضور در خانواده و تحکیم روابط اعضای آن است. به‌طورکلی، استواری و محکم بودن خانواده‌ها، حاصل پابندی‌های اخلاقی اعضای آن و پرهیز از کج خلقی و فساد است؛ حتی در میان خانواده‌هایی که چندان پایبند به احکام الهی نمی‌باشند. هم‌چنین بسیاری از سنت‌های پسندیده میان اقوام مختلف، جهت عمل به همین اخلاقیات است؛ بنابراین، یکی از راه‌های حفظ خانواده بها دادن به این سنت‌هاست.

۳-۱. شریعت

نقش ادیان و شرایع مختلف در سامان‌دهی و هدایت زندگی بشر، به‌خصوص در روابط اجتماعی، نقشی اساسی، قابل‌اعتماد و پایدار بوده است. شرایع آسمانی با تعیین ضوابط و آیین‌نامه‌های رفتاری، علاوه بر تصحیح روابط انسانی، بشر را مؤدب به آداب درست اجتماعی و خانوادگی کرده و از انسان غارنشین بی‌هویت، امت‌های بزرگ انبیای الهی را ساخته است. همهٔ ادیان الهی بدون استثنا، شامل احکام دقیقی برای تنظیم روابط خانواده‌اند. این احکام در شکل اصلی‌شان و به‌دوراز تحریف، به دلیل آن‌که بر اساس فطرت وضع گردیده‌اند، ضامن سلامت و صلح در خانواده‌اند. به همین دلیل، خانواده در میان اقوام مؤمن، استوارتر بوده و میزان طلاق در آن، بسیار کمتر از اقوام غیرمقید است. بر این اساس، شریعت همواره به‌منزلهٔ یک معلم و مراقب در خانواده نقشی مؤثر را ایفا کرده است. در تمامی شرایع آسمانی، محبت ورزیدن، مدارای همسران با یکدیگر، خوش‌رفتاری و خوش‌کلامی در خانواده، رعایت حقوق یکدیگر، رسیدگی به کودکان، احترام به بزرگان و حمایت از بیماران، عبادت محسوب می‌شود و امری مقدس است.

مؤمنین به انگیزهٔ اطاعت از حق و جلب رضای خدا، سعی در کنترل رفتار خویش و صبوری در برابر ناملایمات زندگی دارند. البته این اطاعت، هم از سوی زن و هم از سوی مرد، پسندیده است؛ در غیر این صورت، یک‌سویه بودن آن، بنای ظلم در خانواده خواهد بود. این انگیزه (شریعت) تاکنون قوی‌ترین انگیزه در تحکیم روابط

خانواده بوده است. تعالی معرفت دینی و مؤدب شدن به آداب الهی، با پایداری خانواده نسبتی مستقیم دارد. چنانچه دولت‌ها با کمک مراجع دینی، سطح آگاهی و پابندی خانواده‌ها را به تقیدات دینی بالا ببرند، به‌طور قطع از میزان اختلافات کاسته و بنای خانواده استوارتر خواهد شد. اکنون برخی از جوامع غربی که فروپاشی خانواده را بزرگ‌ترین معضل اجتماعی اعلام کرده‌اند، برای بازسازی خانواده دست به دامن کلیسا و دعوت جوانان به مذهب شده‌اند.

علاوه بر سه انگیزه فوق، عواملی چون تأمین اقتصادی، کسب حیثیت اجتماعی، ادامه نسل و حفظ هویت نیز می‌توانند در شمار انگیزه‌های تحکیم روابط شمرده شوند؛ و لیکن به‌طور معمول کارکرد خانواده محسوب می‌شوند (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۴۹).

۲. ویژگی‌های خانواده سالم و متعادل

تعاریف مختلف و مصادیق گوناگون از خانواده متعادل ارائه شده است از جمله اینکه در خانواده متعادل زن و مرد از بینش تکامل و تحولی برخوردارند که فرد را برمی‌انگیزد تا دیدگاهی ثابت و غیرقابل تغییر نسبت به زندگی و همسر خود اتخاذ نکند. بینش تکاپویی فرد نسبت به همسر او را وامی‌دارد تا به‌رغم ضعف‌ها و ناپختگی‌ها از ناحیه همسر شخصیت وی را همچنان با ارزش تلقی کند و شخصیت انسان را پدیده‌ای رو به رشد و قابل توسعه در نظر آورد که پیوسته فرصت‌هایی برای شکوفایی آن وجود دارد و همسر وی نیز از این قاعده مستثنا نیست (شرفی، ۱۳۷۲، ص ۵۶). عوامل فراوانی در تحکیم بنیان خانواده و سالم و متعادل بودن آن مؤثرند که در ذیل، به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته شده است:

۱-۲. ایمان و فضیلت‌گرایی اعضای خانواده

در قرآن توصیه‌های مکرری به تقوا در تشکیل خانواده شده است، چنان‌که می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ

رَقِيبًا» (نساء، ۱).

ای مردم! از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شمارا از یک انسان آفرید و همسر او را از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید نام او را می‌برید از قطع رابطه با خویشان خود بپرهیزید، زیرا خداوند مراقب شماست.

همچنین خداوند در سوره بقره، شرط ازدواج با مشرکان را ایمان آن‌ها دانسته است: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُوْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» (بقره، ۲۲۱).

و با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید، کنیز با ایمان از زن آزاد بت‌پرست بهتر است، هرچند (مال و زیبایی او) شمارا به شگفتی آورد؛ و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست در نیاورید تا ایمان نیاورده‌اند، یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت‌پرست بهتر است هرچند (مال و موقعیت و زیبایی او) شمارا به شگفتی آورد. استدلال قرآن در آیه چنین است که گرچه مشرکان به دلیل آزاد و زیبا بودن، برتری ظاهری دارند، اما چون زناشویی با آنان باعث لغزش‌های اخلاقی و عقیدتی فرد مسلمان می‌شود، کنیزان و بردگان مسلمان بر آنان ترجیح دارند. این امر برای جوانان که گاه سخت شیفته و شیدای جمال و زیبایی ظاهری یا موقعیت مادی و اجتماعی - طرف مقابل - می‌شوند و ارزش‌های دینی و معنوی را فدای آن می‌سازند، هشدار و رهنمون مناسبی است. گفتنی است بسیاری از ازدواج‌هایی که بر اساس زیبایی‌های ظاهری شکل گرفته، بعدها از هم فروپاشیده است (بهجت پور و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۴۸).

۲-۲. توجه به اهداف ارزشمند

زوجین باید هدف‌های مهم و ارزشمندی را در نظر گرفته و دنبال کنند و هدفشان تعالی و تکامل روح و جسم باشد. زوجین نباید هرگز از هدف‌های متعالی نظیر مطالعات رسمی و غیررسمی، تربیت فرزندان برومند و مشغولیت‌های مفید به‌گونه‌ای که به انسان احساس ارزشمندی بدهد غافل شوند؛ هر انسان در عین حال که به رشد

خودش فکر می‌کند باید از رشد همسرش هم غافل نباشد؛ اگر انسان در فکر و اندیشه‌اش جایی را برای رشد و تکامل همسرش در نظر نگیرد زندگی به شکست می‌انجامد (شرفی، ۱۳۷۲، ص ۱۰).

۳-۲. توجه به غریزه جنسی همسر

قرآن در مورد خانواده می‌فرماید که خانواده از دو جنس مخالف یعنی از زن و مرد تشکیل می‌شود و راه طبیعی تکثیر نسل انسان همین است. برای حفظ و استمرار سلامت و آرامش روانی و تعادل کانون خانواده اولین نکته تصدیق صریح و درک احساس جنبه جنسی همسر خویش است. غریزه جنسی مثل غذا خوردن و خوابیدن است و انسان همان‌گونه که گرسنه می‌شود به غذا نیاز دارد و همان‌گونه که می‌خوابد غریزه جنسی او نیز باید اشباع گردد؛ هم از طرف زن و هم از طرف مرد (نبی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۲۰۶).

آدمی دارای گرایش و نیازهای متعدد و متفاوتی است که این نیازها ستون‌های شخصیت او را می‌سازند و ارضای به‌موقع و به‌اندازه آن‌ها در سلامت جسم و روان وی تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. یکی از نیازها نیاز جنسی است؛ اساس خانواده که محور اصلی کلیه اجتماعات بشری محسوب می‌شود، بر غریزه جنسی مبتنی است. این غریزه خود کشش دلپذیری است که زن و مرد را به‌سوی ازدواج می‌کشاند و بقا و تداوم خانواده را تضمین می‌کند. در سایه ارضاء آن علاوه بر نیازهای جسمانی فرد از لحاظ اخلاقی فکری و روانی به آرامش می‌رسد. عشق و تمنایی که در نهاد آدمی به ودیعه نهاده شده است فعلیت می‌یابد و موجبات رشد و شکوفایی ابعاد دیگر آدمی فراهم می‌آید (حسینی‌زاده مهدوی، ۱۳۸۵، ص ۲۸).

۴-۲. آشنایی کامل اعضای خانواده با حقوق و وظایف خود

حق و وظیفه از هم جدا نیستند، یعنی هر کس حقی داشته باشد، در مقابل وظیفه‌ای نیز دارد و بالعکس. این موضوع در مورد تمام افراد بشر ثابت است و تنها خداست که حقوقی دارد اما وظیفه‌ای بر او نیست. بدیهی است که اعضای خانواده نیز نسبت به

هم حقوق و وظایفی دارند که بخشی از حقوق را ذکر می‌کنیم.

الف. حق والدین بر فرزندان

امام سجاده^(ع) در رساله حقوق خود، حق پدر و مادر بر فرزندان را این‌گونه بیان می‌فرماید: حق مادرت این است که بدانی او تو را حمل کرده آن‌گونه که کسی، کس دیگر را حمل نکند؛ و از شیرۀ جانش تو را خورانده آن‌گونه که کسی دیگری را نخوراند؛ و به‌راستی، او با گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست و تمام اندامش تو را نگه‌داری کرده و از این نگه‌داری، خشنود و شاد و پیوسته‌کار بوده است؛ و هر ناگواری و رنج و سختی و نگرانی را تحمل کرده تا این‌که دست قهر (طبیعت) را از تو دور سازد؛ و تو را به دنیا آورده و آنگاه خشنود بوده که تو سیر باشی و او گرسنه باشد، تو پوشیده باشی و او برهنه ماند، تو را بنوشاند و خود تشنه ماند، تو را در سایه دارد و خود در آفتاب باشد، با تنگنایی خویش به تو نعمت بخشد، با شب‌بیداری تو را شیرینی خواب چشانند؛ و شکمش آوند وجود تو و دامنش پرورش تو و پستانش مشک نوشین تو و وجودش پرستار تو بوده است. گرم و سرد دنیا را برای تو و به خاطر تو به جان خریده پس به اندازه این همه (تلاش مادر) سپاسش دار و جز به یاری و توفیق خداوند، تو را یارای آن سپاس‌داری نباشد.

حق پدرت این است که بدانی به‌راستی او ریشه‌توست و تو شاخه‌اویی و چون او نبود تو نیز نبود. پس هرگاه در خویش چیزی دیدی که پسندیده آمد، پس آگاه باش که این نکویی در تو، ریشه در پدرت دارد پس خدای را ستایش نما و به اندازه آن نکویی، سپاسش دار (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۴۶۱).

از اینجاست که انسان درمی‌یابد چرا خداوند مسئله نیکی به پدر و مادر و شکر زحمات آن‌ها را مقدمه‌ای بر شکر خود شمرده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» (احقاف، ۱۵)؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند ... می‌گوید: پروردگارا مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را

که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان.

ب. حق فرزندان بر والدین

در این مورد نیز امام سجاده^(ع) در رساله حقوق فرمودند: حق فرزند تو این است که بدانی او از توست و در پسند و ناپسند دنیای زودگذر، دنباله روی توست؛ و به درستی که تو در تربیت نیکو و راهنمایی به سوی پروردگارش و یاری رسانی او در فرمان پذیری از خداوند نسبت به خویشتن و حق فرزندت پرسیده خواهی شد. پس (اگر وظایف‌ات را به انجام رسانی) پاداش گیری و (چون کم کاری کنی) بازخواست شوی. پس کار فرزندت را چنان کسی که کارش را در این سرای زودگذر با نیکو ثمری بیاراید، انجام بده و در روابط تو و فرزندت به سبب نگه‌داری خوب و ثمر الهی که از او گرفته‌ای نزد پروردگار، عزرت پذیرفته باشد (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۴۶۱).

برای فرد بی‌قرار و بی‌تاب، هم آسیب ناشی از مصیبت می‌ماند و هم آسیب‌های ناشی از بی‌تابی‌ها و لذا اگر بی‌تابی بر کسی چیره شود روی آسایش را نخواهد دید. پیامبر^(ص) در این باره می‌فرماید: «مَنْ اسْتَوَلَى عَلَيْهِ الضَّجَرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۷۷۵)؛ کسی که بی‌تابی و تنیدگی بر او چیره شود، آسودگی از او رخت بر بندد.

ج. وظیفه هریک از زن و مرد نسبت به کل خانواده

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم، ۶).

دستور امر به معروف و نهی از منکر یک دستور عام است که همه مسلمین نسبت به یکدیگر دارند ولی از این آیه و نیز روایاتی که درباره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده، به خوبی استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسئولیت سنگین‌تری دارد و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آن‌ها بکوشد، آن‌ها را از گناه بازدارد و به نیکی‌ها دعوت نماید، نه این که تنها

به تغذیه جسم آن‌ها اکتفا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۹۳).
 امام علی^(ع) در این مورد فرمودند: «علموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادبوه»
 (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۰)؛ خود و خانواده خویش را نیکی بیاموزید و آن‌ها را
 ادب کنید.

پیامبر گرامی اسلام^(ص) نیز فرمودند: «بدانید همه شما نگهبانید و همه در برابر
 کسانی که مأمور نگهبانی از آن‌ها هستید، مسئولید ... مرد، نگهبان خانواده خویش
 است و در مقابل آن‌ها مسئول، زن نیز نگهبان خانواده، شوهر و فرزندان است و در
 برابر آن‌ها مسئول است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۴). در آیه دیگری از قرآن
 می‌خوانیم خطاب خدا به پیامبرش را که: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» (طه، ۱۳۲)؛ خانواده
 خود را به نماز فرمان ده.

د. حقوق و وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر

طبق آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره، ۲۲۸)؛
 همان‌طور که مرد بر زن حقوقی دارد، زن نیز بر مرد حقوقی خواهد داشت؛ یعنی
 طرفین نباید از حقوق خود سوءاستفاده کنند، بلکه بایستی حق یکدیگر را به‌صورت
 شایسته ادا کنند؛ چنان‌که در آیه از لفظ «بالمعروف» استفاده شده است (مکارم
 شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۳).

امام سجاد^(ع) در مورد ضرورت مهرورزی به همسران چنین فرمودند: «حق
 همسرت آن است که بدانی خداوند عزوجل او را مایه سکون و هم‌نشینی تو قرار داده
 است و باید بدانی که او نعمت خداوند بر توست. پس او را گرامی بدار و با او بارفق
 و مدارا برخورد نما و هرچند حق تو بر او بیشتر است، اما حق او بر تو این است
 که با او مهربانی کنی» (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۴۵۹). علاوه بر همدلی و همراهی،
 تقدس حق شوهر بر زن چنان والا است که هم‌ردیف شرکت در جهاد فی سبیل الله
 قرار گرفته، چنان‌که امیر مؤمنان^(ع) می‌فرماید: «جهاد المرأة حسن التبعل» (الحویزی،
 ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۲۲)؛ جهاد زن، نیکو همسررداری کردن است.

مهر و محبت اعضای خانواده به همدیگر سبب جلب رضایت و رحمت خدا

می‌شود که بدیهی است چنین خانواده‌ای پایدار و سعادتمند است.

۵-۲. روابط مبتنی بر تفاهم

میان اعضای خانواده روابط سالم و تفاهم‌آمیز وجود دارد و آنان با یکدیگر در تعامل هستند (به‌پژو، ۱۳۹۰، ص ۸).

تمام ارتباطات درونی این خانواده بر اساس برابری و مساوات شکل می‌گیرد؛ حتی والدین نیز از این قاعده جدا نیستند؛ آزادی درون خانواده موجبات گسترش حس همیاری و همفکری اعضای خانواده را تأمین می‌کند (نجاتی، ۱۳۷۶، ص ۳۴).
مهم‌ترین عاملی که سبب تفاهم و همکاری اعضای خانواده می‌گردد وجود روحیه مشورت در خانواده است که در عین ایجاد خانواده‌ای مستحکم و صمیمی، بهترین محافظ در برابر مشکلات و موانع زندگی نیز هست.

مولی علی فرمودند: «و لا ظهیر کالمشاورة» (نهج البلاغه، حکمت ۵۴، ص ۴۷۸).
هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست. در طول تاریخ زندگانی بشر نیز بهترین و مستحکم‌ترین کانون‌های خانوادگی، آن‌هایی بوده‌اند که در آن، زن و شوهر و فرزندان با همفکری و همکاری حرکت نموده‌اند. نمونه بارز و برترین الگوی آن، در زندگی امام علی^(ع) و حضرت زهرا^(س) به چشم می‌خورد؛ اما خانواده‌هایی که اعضای آن در امور خیر و معنوی، همکار و همفکر نیستند چنین نیستند که در ذیل به سه نمونه اشاره می‌گردد:

- الف. خانواده‌ای که مرد، خوب اما زن بد است، مثل لوط^(ع) و نوح^(ع) و همسرانشان.
- ب. خانواده‌ای که زن، خوب اما مرد بد است، مثل آسیه و فرعون.
- ج. خانواده‌ای که در خباثت همفکر و همکارند نه امور خیر، مثل ابولهب و همسرش (قرائتی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰).

۶-۲. برخورداری از روحیه عفو و گذشت

خداوند کریم در قرآن می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور، ۲۲).

باید مؤمنان عفو و صفح پیشه کنند و از بدی‌ها درگذرند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا هم در حق شما مغفرت (و احسان) فرماید؟ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

یکی از صفاتی که موجب تحکیم کانون خانواده می‌شود گذشت از خطای اعضای خانواده است. این صفت ارزنده در سیره ائمه معصوم و انبیای الهی جلوه تام دارد. اگر انسان در محیط خانواده یا جامعه از اشتباهات دیگران بگذرد صفا و صمیمیت در پی خواهد داشت؛ مهم‌تر اینکه این امر باعث می‌شود پروردگار عالم در روز قیامت از بدی‌ها و خطاهای انسان چشم‌پوشد و او را ببخشد.

وجود عفو و گذشت یقیناً کانون خانواده را با حرارت نگه می‌دارد و موجب بخشش گناهان می‌شود (مظاهری، ۱۳۷۰، ص ۴۰).

۷-۲. رعایت اخلاق نیکو و رعایت ادب و احترام متقابل در خانواده

حسن خلق در خانواده باعث گرم‌تر شدن کانون خانواده، نزدیک شدن زن و شوهر و موجب افزایش محبت بین اعضای خانواده می‌شود. کانون خانواده بهترین مکان برای خوش‌رفتاری و بروز حسن خلق است و گرنه در خارج از منزل به علت شئون اجتماعی هرکسی مجبور است رفتاری اخلاقی داشته باشد (میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۶۱).

حسن خلق در زندگی فواید بسیار زیادی دارد:

الف. شیرین‌تر شدن زندگی: حضرت علی^(ع) می‌فرمایند: «بِحَسَنِ الْخُلُقِ يَطِيبُ الْعِيشُ» (کراجکی، ۱۳۵۳، ص ۷۲).

ب. افزایش محبت: حضرت علی^(ع) می‌فرمایند: «ثَلَاثٌ يُوَجِّبُنَ الْمَحَبَّةَ: حُسْنُ الْخُلُقِ، وَ حُسْنُ الرَّفْقِ، وَ التَّوَاضُّعُ» (لثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۲)؛ سه چیز باعث ایجاد محبت می‌شود: حسن خلق، حسن رفتار و تواضع. پیغمبر اکرم می‌فرمایند: «حُسْنُ الْخُلُقِ يَثْبُتُ الْمَوَدَّةُ» (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۷۰)؛ خوش‌اخلاقی دوستی را استوار می‌کند.

ج. افزایش روزی: امام صادق^(ع) می‌فرمایند: «حَسَنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»

(بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۷۶۶).

د. نشانه کمال ایمان: حضرت رسول اکرم می‌فرمایند: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا- وَالْطُّفُّهُمْ بِأَهْلِهِ وَأَنَا الْطُّفُّكُمْ بِأَهْلِي» (امام هشتم^(ع)، ۱۴۰۶، ص ۶۷)؛ بهترین مردم کسی است که نسبت به خانواده‌اش خوش اخلاق‌تر باشد.

دارا بودن اخلاق خوش یکی از اصول بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در حیات انسان‌ها است. خوش اخلاقی در محیط زندگی، نه تنها انسان را از انواع نگرانی‌ها و تشنجات عصبی مصون می‌دارد، بلکه عامل بسیار مؤثری برای پیروزی بر مشکلات و دشواری‌هایی است که برای انسان پیش می‌آید. حضرت علی^(ع) می‌فرمایند: «لَا عِيشَ أَلَذَّ مِنْ حَسَنِ الْخُلُقِ» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۷۲)؛ لذتی خوشگوارتر از خوش خلقی نیست.

حفظ حرمت و شخصیت دیگران، درگرو احترامی است که در برخوردها از انسان ظاهر می‌گردد. رعایت این مسئله خصوصاً از سوی کسانی که باهم انس و الفتی دارند باعث استحکام دوستی و گرمی روابط خواهد شد که بارزترین مصداق آن خانواده است. درواقع، اخلاق نیک به مثابه روغنی است که از سایش و فرسودگی قطعات انسانی در اثر برخورد و اصطکاک مداوم جلوگیری می‌کند. آمارها نشان می‌دهد که یکی از مؤثرترین عوامل فروپاشی خانواده‌ها، سوء خلق همسران است. برخی از مفسران مقصود از آیه: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» (الرحمن، ۷۰) را که در توصیف همسران بهشتی است، زنان خیر، نیک‌منش، زیبارو و زیباسیرت دانسته‌اند. بر این اساس مقصود از «حسان» تنها زیبایی چهره و اندام نیست، بلکه زیبایی سیرت نیز است (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۴۷)، که بالطبع خوش خلقی از برترین مصادیق آن است.

۸-۲. پرهیز از افراط و تفریط در عبادات

کودکان و نوجوانان دارای توانائی‌های محدود بوده و قادر به انجام کارهای سنگین و مشقت آور نیستند. توقعات بی‌جا از فرزندان علاوه بر اینکه در وجود آنان عقده روانی ایجاد می‌کند خدای ناخواسته موجب می‌شود که راه‌ها و حیل‌هایی را برای

فرار پیدا کنند و به‌دروغ متوسل شوند در خانواده‌های متعادل و بالنده والدین در پرورش مذهبی فرزندان از افراط و تفریط پرهیز می‌کنند و هیچ‌گاه آنان را به عبادت زیاد مجبور نمی‌سازند.

دختر امام خمینی در مصاحبه‌ای نقل می‌کند که: زمانی همسرم از روی عادت خانوادگی صبح‌ها دخترم را از خواب شیرین بیدار می‌کرد که نماز بخواند امام که در جریان این امر قرار گرفتند برای ایشان پیغام فرستادند که شیرینی اسلام را به مذاق بچه تلخ مکن (نساجی، ۱۳۹۲، ص ۴۸).

۹-۲. هدیه دادن

در روان‌شناسی بحثی است بنام «کوچک‌های بزرگ» یعنی ای چه‌بسا انسان مسئله‌ای را کوچک می‌شمرد در حالی که از نظر معنا و واقعیت بسیار بزرگ است. محیط خانه نیز کوچک‌های بزرگی دارد که یکی از آن‌ها هدیه دادن است (اکبری، ۱۳۷۸، ص ۶۵). یکی از سنت‌های اسلامی هدیه دادن است؛ هدیه موجب خوشحالی و صفا و صمیمیت می‌شود. هدیه دادن دل‌ها را به هم نزدیک و امیدوار و شادمان می‌کند و کینه و نفرت را از بین می‌برد (قاضی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۸).

پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۱۸)؛ هر کس به بازار رود و هدیه‌ای برای خانواده‌اش بخرد و ببرد، [پاداش او] مانند کسی است که برای نیازمندان صدقه می‌برد. پیغمبر اکرم درجایی دیگر می‌فرماید: «تَهَادَوْا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۴۷۱)؛ هدیه دهید تا بینتان محبت برقرار شود همانا هدیه دادن کینه‌ها را از بین می‌برد.

احترام به شخصیت افراد عشق و محبت را در وجود آنان زنده می‌کند؛ هدیه دادن نیز احترام به طرف مقابل است و کسی که هدیه را می‌گیرد بی‌اختیار و از روی فطرت خدادادی خویش مهر و محبت هدیه دهنده را در دل خود جای می‌دهد. این نکته در روابط زناشویی اهمیت ویژه‌ای دارد و عامل مهمی در ایجاد انس و الفت و هم‌گرایی زن و مرد است (روحی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱).

نتیجه گیری

انسان همواره به شناخت آنچه در طول زندگی با آن در ارتباط است نیاز دارد، از جمله مهم ترین آن ها خانواده است که نحوه تشکیل و بقاء آن نقش مهمی در سعادتمندی افراد، جوامع و ملت ها دارد و لذا باید در تحکیم بنیان های خانوادگی بسیار کوشا بود. دین اسلام در این عرصه نیز همچون سایر ابعاد و عرصه ها آموزه های متعالی و حیات بخشی را ارائه می نماید و لذا بر عواملی چون وجود ایمان و تقوا، عفو و گذشت، اعتماد متقابل، صبر و شکیبایی، هدیه دادن، اخلاق نیکو، شناخت حقوق و وظایف و ... در اعضای خانواده پرداخته است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، تحف العقول، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: آل علی.
۲. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: نشر بنی هاشمی.
۳. اکبری، محمود، (۱۳۷۸)، صمیمانه با عروس و داماد، قم: نورالزهراء، چاپ دوازدهم.
۴. امام هشتم^(ع)، علی بن موسی، (۱۴۰۶)، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، مشهد: کنگره جهانی امام رضا^(ع).
۵. بحرانی اصفهانی، عبدالله ابن نورالله، (۱۴۱۳)، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال، قم: مؤسسة الإمام المهدي.
۶. به‌پژو، احمد، (۱۳۹۰)، مقایسه ویژگی‌های خانواده سالم و ناسالم، نشریه پیوند، شماره ۳۸۸.
۷. بهجت پور، عبدالکریم، و دیگران، (۱۳۸۴)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: معارف.
۸. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم.
۹. حسینی، اکرم، (۱۳۸۳)، تحکیم خانواده در آموزه‌های قرآنی، مجله کتاب زنان، شماره ۲۶.
۱۰. حسینی‌زاده مهدوی، معصومه، (۱۳۸۵)، نگاه ویژه: استحکام روابط در خانواده‌های سالم و متعادل، نشریه مشاور مدرسه، شماره ۶.
۱۱. روحی، زهرا، (۱۳۹۰)، تحکیم خانواده و راهکارهای تقویت آن، نشریه طه‌ورا، شماره ۱۱.

۱۲. شرفی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، خانواده متعادل، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ چهارم.
۱۳. شرفی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، خصوصیات خانواده متعادل، نشریه تربیت، شماره ۷۷.
۱۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین ابن علی، (۱۴۰۹)، منیة المريد، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۱۶. طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۸۵)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: مکتبة الحیدریة، چاپ دوم.
۱۷. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵)، تفسیر نورالثقلین، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۵، چاپ چهارم.
۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی^(ع).
۱۹. قاضی، فاطمه، (۱۳۹۰)، ازدواج، قم: نشر شهاب الدین، چاپ چهارم.
۲۰. قرائتی، محسن، (۱۳۸۹)، چهارصد نکته از تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ سوم.
۲۱. کراچکی، محمد بن علی، (۱۳۵۳)، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، تهران: المکتبة المرتضویة، چاپ دوم.
۲۲. لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون الحکم والمواعظ (للشی)، قم: دارالحديث.
۲۳. مظاهری، حسین، (۱۳۷۰)، خانواده در اسلام، قم: انتشارات شفق، چاپ هفتم.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۲۵. میرباقری، سید محسن، (۱۳۸۷)، به رنگ آسمان، مشهد: انتشارات آستان قدس، چاپ دوم.
۲۶. نبی‌پور، علی، (۱۳۹۰)، رویکرد متعالی انسان به حقوق خانواده و نقش آن در تعادل و کارآمدی خانواده، نشریه طه‌ورا، شماره ۲۳.
۲۷. نجاتی، حسین، (۱۳۷۶)، روان‌شناسی زناشویی، تهران: انتشارات بیکران، چاپ دوم.
۲۸. نساجی، اسماعیل، (۱۳۹۲)، شاخص‌های خانواده متعادل در اسلام، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۶۲۶.
۲۹. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.